

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

به سلسله نشر مقالات سابق

(مقاله سی و ششم)

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۲۹ مارچ ۲۰۰۷

سیری گذرا بر جلد اول "آثار هرات"

و

تذکرات نواز شکر استاد آصف آهنگ

"آثار هرات" کتابیست، اثر "استاد خلیل الله خلیلی" که در هنگام تألیف کتاب، خود را "خلیلی افغان" میخواند. این کتاب در سه جلد نوشته شده و در سالهای ۱۳۰۹ - ۱۳۱۰ هـ ش، مقارن سلطنت اعلیحضرت محمد نادر شاه، به چاپ سنگی مزین گردیده. در روی جلد اول مشخصات کتاب چنین آمده:

هو الله الغزیز

آثار هرات

بنام نامی اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی
بامر و اراده جناب جلالتمآب والا شان عبد الرحیم خان نایب سالار
و وکیل نایب الحکومه هرات (۱)

تالیف خلیلی افغان

جلد اول

باهتمام آقای محترم عبدالعلیم جان پسر نایب سالار صاحب موصوف
در مطبعه فخریه سلجوقی جنب چهار باغ هرات طبع شد

جدی ۱۳۰۹ شمسی

۵۰۰ جلد

تعداد طبع

خلیلی افغان این کتاب را به اعلیحضرت نادر شاه اهداء میکند و مینویسد :

« این دسته گل سرخ را که از شاخه آمال و آرزوهای دیرین خود چیده ام، به قبضه شمشیر فرد اول افغانستان، که بدیده من محبوب تر ازو کسی نیست، پیرایه می بندم.»

استاد مرحوم ضمن مقدمه کتاب، در شرح هر سه جلد چنین آرد :

- مجلد اول حالات تاریخی و جغرافیائی هرات
- مجلد دوم حالات شعرای متقدمین هرات
- مجلد سوم حالات معاصرین هرات

و در پراگراف آخر فرماید :

« از آنجا که اساس مطالب ما به تألیف این کتاب، یک آرزوی صمیمی به نشریات عرفانی مملکت ما نهاده شده است، امیدواریم این اثر ناچیز در قبال مطبوعات مجلل در مقامات عالیه به نظر ارباب ذوق مظهر قبول افتاده و ما هم ازین رهگذر خدمتی به احیای آثار گذشته این گوشه وطن عزیز خود احراز کرده باشیم. ۱۳۰۹ خلیلی افغان »

در مقام و ارزش این کتاب کافیتست، از زبان استاد زبردست ادبیات ایران و مدرس مشهور پوهنتون تهران، مرحوم سعید نفیسی، سخن گفته شود. مرحوم نفیسی ضمن تقریظ بر "دیوان خلیلی" چاپ ۱۳۴۱ تهران و یادآوری از خاطرات شیرین سفر پنج ماهه اش به افغانستان، چنین نویسد :

« بهترین دلیلی که از توجه خاص و شیفتگی ذاتی مردم افغانستان دارم، پذیرائی بسیار گرم و بی ریا بیست که در هر گوشه و کنار در هر شب و روز از آن برخوردار شدم. بجرأت میتوانم گفت، که من مردمی مهمان نواز تر از مردم افغانستان، در سفرهای دور و درازی که از این سوی جهان به آن سوی جهان کرده ام، ندیده ام. هرگاه بیاد آن مهمان نوازیها می افتم، کام جانم چنان شیرین میشود که مپرس چیری که درین سفر کام مرا بیش از همه شیرین کرد، مصاحبت شباروزی با شاعر معروف خلیل الله خلیلی بود. پیش از آنکه بیدار وی نایل شوم و رابطه ای ناگسستگی با او بهم زنم، سه مجلد کتاب "آثار هرات" که احاطه سرشار وی را در تاریخ میرساند، نصیب من شده بود و میدانستم با دانشمندی متبحر روبرو خواهم شد.» (۲)

این کتاب مفید که با دریغ، بنا بر امکانات ابتدائی آن زمان، در سطح بسیار نازل طبع شده بود و حدوداً هشتاد سال از آن تاریخ میگذرد، بسیار نایاب گردیده. می سزد که فرزندان دلسوز وطن، به تجدید چاپش بپردازند و کام تشنگان آثار فرهنگ و افتخارات تاریخی ما را، سیراب گردانند.

گرچه علت اصلی نوشتن این مضمون تسمیه "تل بنگیان" هرات است، که "تپه بی ننگان" حضرت کابل را نداعی کرد و مرا بر آن داشت، تا در محدوده همین دو ترکیب شبیه و تا حدودی مرادف هم، چیزی بنگارم، اما وقتی بر "آثار هرات" مرور کردم، نکاتی را یافتم، که شایسته است بر آن مکث گردد.

در صفحه ۱۷۷ تا ۱۷۹ جلد اول میخوانیم :

« مصلاى هرات مرکب از سه بنا بود :

مدرسه که در زمان ایت فقط دو محراب از آن باقی مانده بود.

عمارت گنبد وار که مقابر بعضی از تیموریان درانجا بود و مسجد بزرگ بنا بر قول اسفزاری (۱۷۰ - ۱۰).
مسجد و مدرسه را ملکه گوهر شاد بیگم که قبرش در مصلی است در زمان سلطنت شاهرخ بنا کرده، ضمناً مؤرخ مذکور تاریخ وفات ملکه را هم ذکر کرده است که بسال ۸۶۱ هجری و یا ۱۴۵۷ میلادی بوده. مسجد فوق الذکر دومین مسجد جامع هرات محسوب میشد.

فریه و ایت از بزرگی و ظرافت گنبد و محراب ها و تنوع تزئینات اظهار شگفت میکنند. درین زمان ابنیه مذکور دیگر وجود ندارد، زیرا امیر عبد الرحمان خان بواسطه اصرار مهندسین انگلیسی که منتظر محاصره هرات از طرف روس ها بودند، امر به تخریب آن داد.

علاوه بر آن از نقاط جالب توجه اطراف، تپه مصنوعی (تل بنگیان) (تپه تریاک کش ها) است، که در شمال شهر واقع شده. ایت شنیده بود، که آلودگان به این عمل درین تپه مجالس لهو و لهب ترتیب میدادند.

فریه (ج اول صفحه ۳۴۲) روایتی شنیده بود، که به نظر خود وی هم بعد رسیده، که گویا این تپه را نادرشاه (مراد نادر افشار است - شرح از من است) برای توپ بستن به ارگ ساخته بود، احتمال دارد که این تپه همان ارگ هرات زمان قبل از مغول باشد.

در سمت شرقی تل بنگیان بفاصله دو میل انگلیسی، از شمال شرقی شهر محل گازرگاه است (اصل کلمه "کارزارگاه" یعنی محل جنگ است، که تحریف شده (بنا بر قول اسفزاری) در سال ۲۰۶ هجری قمری درین نقطه جنگ روی داد) که یکی از مقبره های سلاطین سابق هرات بوده و مقبره پیر هراتی (جناب) خواجه عبد الله انصاری قدس الله سره، که یکی از مشایخ قرن یازدهم بوده و مقبره آنرا سلاطین تیموریه در قرن پانزدهم بنا کرده اند، در آنجا واقع شده است....»

تل بنگیان و تپه بی ننگان :

وقتی ترکیب "تل بنگیان" را چندین سال پیش در این کتاب خواندم، بیاد "تپه بی ننگها" در شهر ارجمند کابل افتادم و بلا فاصله یادداشتی نیز بدین مناسبت نوشتم و خدا داند، که در کدام قات و قوت به اصطلاح "خاک افتو" میخورد. "تپه بی ننگ ها" که در زبان عوام "تپه بی ننگا" تلفظ گردد و من آنرا درینجا ادبی تر ساخته و "تپه بی ننگان" مینویسم، تپه ایست در "شهدای صالحین" کابل، که دقیقاً در عقب تپه بالاحصار کابل رو بطرف "سلاخ خانه" (کشتارگاه گاو و گوسپند و ...) و در طرف راست "برج بجنجو" قرار دارد. این تپه که در موسم زمستان پیئو (پیئاب) خوب دارد و آفتاب تیک بر آن میتابد، محل اطراق اشخاص بیکار و بی روزگار گشته بود، که ساعتهای متوالی در آنجا می نشستند و در حالی که از آفتاب تابانش گرما میگرفتند و پشت و پهلو را تکر میدادند، یگان چرس مرس هم میزدند، خود را رهسپار عالم بالا ساخته و ساعتها در ملکوت اعلی چکر میزدند. مردم کابل که در قلی پراندن و طنز و کنایه گفتن ید طولا دارند، این جایگاه را "تپه بی ننگا" نام نهاده بودند.

گویند "از گپ گپ میخیزد"، سخن از "برج بجنجو" رفت، که من ضمن سطور بالا موقعیت آنرا مشخص ساختم. این گفته من مگر مغایر چیز نیست، که استاد مرحوم خلیل الله خلیلی در رساله "عیاری از خراسان" خود می آرند. استاد خلیلی در صفحه ۷ این رساله چنین نویسد: « دروازه (خونی) در آفتاب نشست این دل، واقعت - متصل آن پوزه برجسته منتهای کوه است، که کاسه برج بر فراز آن بنیاد نهاده شده - زنان شهر آن را برج (یک لاغو) می نامیدند. (یک لاغو) ظرف کاسه مانند نوله دار فلزیست، که دسته دراز داشته باشد. (مرحوم عبدالله افغانی نویس در فرهنگ "لغات عامیانه فارسی افغانستان"، کلمه "یک لاغو" را "کنایه از شخص لاغر و طویل" مینویسد - شرح از منست)

بعضی برج (بی جن جو) نامند، که محرف شده نام افسر جوان انگلیس پاسبان برج است، که در پای دیوار کاسه برج بدست غازیان کشته شد.

اما زبازد بیشتر کاسه برج است. دیوار باستانی کوه شیر دروازه به اژدهای تشنه می ماند، که سرش را به کاسه فرود آورده باشد.»

در مورد روشن شدن برج "بی جن جو"، که عوام کابلی آن را "بجنجو" تلفظ میکنند، مراتب آنی را تقدیم میدارم: - مردم کابل و خصوصاً اهل محل "برج بجنجو" و "کاسه برج" را بحیث دو نام و دو مکان متفاوت میدانند. - "برج بجنجو" برج بزرگ مدور نیست، که از سطح زمین برخاسته و گوشه ای از دیوار بزرگ "بالاحصار کابل" را که بر فراز تپه قرار دارد، میسازد. این برج درست بر مسیر سرکی واقع است، که از "شهدای صالحین" به طرف "شاه شهید" کشیده شده.

- ناقل مطمئنی از زبان مرحوم نور محمد کهگدای - که خود آیتی بود در "تشریح درست اماکن" - نیز عین همین نکته را نقل کرده بود. فرموده مرحوم کهگدای، با روایت مردم گرد و نواح "شهدای صالحین"، کاملاً مطابقت دارد.

- "کاسه برج" یک نام مشهور و ورد زبان عام و خاص، پیر و برنا و کمدان و داناست و هیچ عقل سلیمی باور نمیکند، که مردم بیابند و بر نام شناخته و مشهور "کاسه برج"، اسم یک خارجی و آن هم دشمن را، بگذارند. - و بالاتر از همه، اینکه تائید سخنم را از زبان شخصیتی گرفتم، که از کابل شناخت تقه دارد.

تذکرات نواز شکر استاد آهنگ :

همین چند لحظه پیش - ساعت شش دیگر امروز ۲۹ مارچ ۲۰۰۷ - زنگ تلفون به صدا درآمد. در آن طرف لاین استاد بودند، استاد محمد آصف آهنگ، که از ماورای بحار و از آنطرف اوقیانوس متلاطم اطلس، با مهربانی در سخن را باز فرمودند. بسیار خرسند گشتم، که افتخار صحبت تلفونی با شخصیت برجسته و مبارز وطن، جناب استاد "آصف آهنگ" میسر گشته بود. ضمن اینکه از هر در سخن رفت و ایشان در مورد بنده بسیار ذره نوازی فرمودند و نوشته ها و مقالاتم را کاملاً مطابق به مصالح و منافع ملی، افغانی و وطنی ما دانستند، از ایشان در باره "برج بجنجو" جویای معلومات گردیدم. نظر خود را در زمینه ابراز نمودم و ایشان بصراحت بر آن صحه گذاشتند. بدین ترتیب هیچ جای شک و شبهه ای باقی نمی ماند، که "برج بجنجو" با "کاسه برج" یکی نیست.

من در مورد استاد آهنگ که از پیش آهنگان مبارزات سال های پیشین بودند، بسیار خوانده و شنیده و گرویده ایشان گردیده بودم، مگر لطف و شفقتی را که در عالم ناشناسی ظاهری از زبانشان شنیدم و صراحت لهجه ای را که از ایشان در ابراز حقایق و در خصوص "افغان" و "افغانیت" دیدم، اعتقادم را نسبت به ایشان واثق تر ساخت. اگر بدخواهان و بدرواداران می شنیدند، که جناب استاد آهنگ از بنده با چه کلماتی یاد کردند و چقدر از نوشته هایم ستایش فرمودند، گمان نکنم که فرحتی و انبساط خاطری نصیب ایشان میگردد.

در کتاب "آثار هرات" چند لفظ و چند نکته، در خور توجه من قرار گرفت، از جمله در مورد :

الفاظ و کلمات:

– استاد خلیلی ترکیب "قدرتی" را بجای "طبیعی" بکار میبندد. مثلاً در صفحه ۱۳۳ ضمن شرح احوال "غور" فرماید: «عسل اعلی و پوست سیاهگک برای پوستین – زیره و شیرخشت، در بعض جاها مومیایی معدنی از محصولات قدرتی غور است.» و در صفحه ۴۳ در مورد پیداوار علاقه داری "کروچه" گوید: «شیرخشت و زیره از پیداوار قدرتی کروچه است.» محصولات و پیداوار قدرتی یعنی "محصولات و پیداوار طبیعی"

– استاد کلمه "دارالعلوم" را در معنای "پوهنتون" ما و "دانشگاه" ایرانیان بکار میبرد. در صفحه ۱۵۱ ضمن شرح حال "واسیلی ولادیمیرویچ بارتولد" چنین گوید: «بارتولد در قضایای تاریخی و مسائل جغرافیایی شرق، خصوص (شاید مراد "بخصوص" باشد، که بر اثر سهو کاتب "خصوص" آمده) در شرق آسیای وسطی، تتبعات و کشفیات مهمی کرده – تصانیف و آثار بسیاری از خود بجا گذاشته است. در زبانهای شرقی ملکه تامی داشته و چنانکه همواره سمت پروفیسوری دارالعلوم شرقی را عهده دار بوده، در ضمن سه صد فقره کتاب، مقاله، تقریظ و غیره تألیف نموده است.»

بلی؛ تا حدوداً هفتاد سال پیش هم در ایران و نیز در افغانستان ترکیبات عربی "دارالعلوم" و "دارالفنون" را در معنای "یونیورسیتی" علمی و تخنیکی (فنی) بکار میبردند، تا اینکه ترکیبات جدید به جای هر دو نشست؛ در افغانستان ترکیب زیبای "پوهنتون" را وضع کردند و در ایران تقریباً همزمان ترکیب قشنگ "دانشگاه" را. من ضمن مقاله مفصلی معنون به "ورود لغات بی مورد و ناباب در زبان دری" در زمینه بحث کافی کرده و مزیت هر دو کلمه اخیر الذکر را با ساحتی برحق استعمال آنها در هر دو کشور، شرح داده ام. خواننده خواهنده میتواند این مضمون را در آرشیف بنده، در پورتال "افغان جرمن آنلاین" مطالعه فرماید. (۳)

بعض کسان – از جمله آقای "رازق مامون" – که از سجا و سوانح و سوابق اصطلاحات علمی، اداری و دیوانی آگاه نیستند، مدعی گشته اند، که کلمه پشتوی "پوهنتون" گویا ترجمه تحت اللفظ ترکیب "دانشگاه" فارسی ایران است. برای رد چنین ادعای هوانی و بی اساس، سند مطبوع حدوداً پنجاه سال پیش را پیش روی خواننده عزیز میگذارم. در شماره ۲۰۹ (شماره مسلسل ۴۶۴۰) مؤرخ ۱۹ قوس سال ۱۳۳۸ مطابق به ۱۲ دسمبر ۱۹۵۹ روزنامه "انیس" زیر عنوان درشت "سپاسگذاری نسبت به تطبیق اعلامیه حقوق بشر در افغانستان" چنین میخوانیم:

«ب ساعت دو و نیم بعد از ظهر دیروز برای تجلیل روز اعلامیه جهانی حقوق بشر کانفرانسی در سالون پوهنخی حقوق و علوم سیاسی منعقد شده بود، که در آن بعضی از رؤساء هیئت های تدریسی و اداری و محصلین پوهنتون کابل حضور بهم رسانیده بودند. بناغلی محمد اصغر رئیس پوهنتون خطابه ای مبنی بر مرام و مزایای این اعلامیه ایراد نموده و از موفقیت اخیری که حکومت افغانستان در راه تطبیق این اعلامیه توسط نهضت اجتماعی طبقه نسوان مملکت حاصل نموده، سپاسگزاری نمود.»

سپس شرح مواد این اعلامیه توسط بناغلی صدقی آمر اداره اطلاعات ملل متحد در کابل ایراد گردید. در اخیر بیاناتی توسط پروفیسر گی دو لاسال استاد حقوق بین الدول پوهنخی حقوق و علوم سیاسی در باره سیر تاریخی حقوق بشر ایراد کرد. (۴)

و موارد دیگر:

– در صفحه ۱۴۱ ضمن شرح منطقه اسفزار، چنین آمده:

«اهالی این سرزمین به اکثریت افغان بوده و یک حصه هم تاجیک در آنجا زندگانی میکنند. افغانه اسفزار از شعبات اچکزائی، بارکزئی، نورزئی، علی زئی، اسحاق زئی، پوپل زئی، خوگائی (خوگیانی – تصحیح از منست) تشکیل یافته است.»

استعمال کلمه "افغانه" که جمع عربی "افغان" است، در آن زمان ورد زبان بعض نویسندگان بود؛ هم در افغانستان و نیز در ایران. البته برای ما دری زبانان، جمع فارسی "افغان"، یعنی "افغانان" یا "افغان ها" مدار اعتبار است. مراد از "اسفزار" قدیم همانا "سبزوار" است که بعدها، جای خود را به ترکیب "شیندند" خالی کرد. گرچه من – و نه تنها من – طرفدار نگهداری نامهای تاریخی شهرها و محلات وطن میباشیم، مگر شاید بتوان درک کرد، که زمامداران وقت، این منطقه را بخاطر "پشتون نشین بودن" آن، نام پشتو دادند و "شیندند" نامیدند.

– در صفحه ۴۵ چنین میخوانیم:

«در طرف شمال مسجد جامع شریف، مدفن سلطان غیاث الدین غوری است، که گنبد بزرگ و بلندی بوده – و اکنون از آن جز چهار دیوار و بعض نوشته های گذشته چیزی دیگر باقی نمانده است. این مدفن را خود سلطان مذکور در زمانی که مسجد جامع را بناء نموده، برای همین معنی احداث کرده اند.»

– صفحه ۲۷ نیز در زمینه نکات جالب دارد:

«یکی از بناهای مقدس داخله شهر، مسجد جامع شریف است، که آنرا غیاث الدین ابوالفتح بن سام، که از سلسله امرای غور است، بناء نموده است – و سبب بنای این مسجد بزرگ حضرت فخر علمای اسلام اما فخر الدین رازی

رحمة الله عليه بوده - و سلطان غياث الدين برای آن جناب بناء کرده است - و ميگویند که: " در ازمئه قبل از بيعت با سعادت اسلام ، هم اینجا به ادیان مختلف ، معبد عامه بوده است - معبد جامع شريف در قسمت (شمال و شرق) شهر واقع است ، تماماً عمارت آن از خشت پخته و چونه بصورت هندسی در یک هیئت با شکوهی نهاده شده، چهار ایوان بزرگ ، پنج دروازه و چهار صد و شصت گنبد و یک مدرسه...."»

- صفحه ۲۹ در مورد مسجد جامع نوپسند:

« مسجد جامع شريف به گذشتن روزگار و تطور شیونات دنیا رخ به انهدام گذاشته بوده، ولی اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید به قرب مبلغ یک لک روپیه از عین المال خود زمانی که به دوره افغانستان برآمده و هرات را ملاحظه کرده اند، این یادگار بزرگ اسلامی را به همان شالوده و ساختمان سابق آن ترمیم فرمودند....»
"دوره" سفری را می نامیدند، که ضمن آن در یک مسیر از چندین شهر و منطقه بازدید میگردید. سفرهای متعددی که ظاهرشاه در سالهای اول و در عُنفوان پادشاهی خود به اطراف و اکناف مملکت کرده و ضمن آن از شهرها و مناطق مختلف کشور دیدن میکرد، نیز بنام "دوره" شهرت داشت.

- در صفحه ۱۰۳ چنین آمده :

« در ادوار سلف هنگام لزوم و ضرورت خزانه های شاهی و محبوسین مهم درین قلعه (مراد "قلعه نو" است - شرح از منست) فرستاده میشدند.

در وقت فرمانفرمائی سلطان سعید کورگان یعنی در سال ۹۶۱ بیرکه نام کل بچه از ارادل بادغیس به "نره تو" به حیلۀ فروختن گوسفند رفته و شبانگاه چند نفر رفقائی که داشت، ذریعۀ کمند با خود بالا برده و حصار را از محافظین سلطان بدین شعبده به چنگ آورده بود. صاحب روضة الصفاء مینویسد : " که تا مدت درازی بیرکه در قلعه "نره تو" فرمانفرمائی داشت و قوای سلطان سعید با همان کثرت و مناعت نمی توانست نسبت به استواری و متانت موضع ، قلعه را از تصرف بیرکه خارج نماید - تا آنکه رفقای بیرکه باهم برخلاف شده و برضای خود، قلعه را گذاشتند." (گرچه در اصل کتاب قلعه "زه تو" آمده، مگر بقول استاد سیستانی نام این قلعه "نره تو" است ، که بر اثر اشتباه کاتب "زه تو" نوشته شده)

درینجا به دو کلمه برمیخوریم، که بر هر یک تبصره میکنم :

- "کل بچه" امروز در اصطلاح کابلی در معنای کلمۀ منفی به بچه های "شوخ و شقب" ، به کار رود؛ چنان که گویند : " کل بچه را گفتم که چطور و چنان کند، مگر نکرد".

- ترکیب "برخلاف" در معنای "مخالف هم" ، همین امروز نیز در زبان گفتار دری و خصوصاً زبان مردم کابل، استعمال میگردد.

- در صفحه ۱۶۴ چنین آمده :

« جغرافیایانویسان قرن دهم ، غور را یگانه ولایتی می نمایند که از هر طرف به ممالک اسلامی مُحاط و با این حال سکنة آن کافر بودند. همین واقعه که این کوهستانیان مدت مدیدی در مقابل فاتحین اسلامی مقاومت نمودند، میرساند که به مملکت غور دسترسی نبود. بنا به گفته فریه (ج ۲ ص ۱۵) تمام این مملکت را میتوان در منزله قلعه عظیمی دانست، که در مرکز و مرتفع ترین نقاط سرزمین بلند و بزرگ آسیا ساخته اند....»

- در صفحه ۱۶۶ آرد : « قلاع غوریان غالباً بطور عمده برای حفظ نسوان و اطفال و اموال در ایام محاربات بناء شده بود. زبان غوریان باندازه ای با زبان ساکنین جلگه تفاوت داشت، که امیر مسعود (مسعود غزنوی - شرح از منست) به توسط مترجم با آنها صحبت میکردند.

در قرن یازدهم غوری ها قبول اسلام نموده و اسماً تابع دولت غزنوی شدند.»

- در صفحه ۵۱ از "قلعه ارگ" سخن میرود :

« یکی از بناء های بزرگ شهر قلعه ارگ است - ارگ؛ در شمال غربی شهر بحصه مرتفعی واقع و یکی از قدیم ترین معمورات هرات شمرده میشود. علمای علم تاریخ این قلعه را بنام اختیار الدین یاد میکنند. تاریخ بنای آن پوره تعیین نشده ولی از وضع ساختمانی آن معلوم میشود که با بنای شهر موازی بوده.

در زمانهای سابق ؛ قراری که تاریخ نشان میدهد - از حیث متانت و استواری خزانه عمومی و عموم تجهیزات و ذخائر دولتی در آنجا تعبیه میشد.

حملات سنگین طاقت سوزی را که هرات تحمل مینمود، یک پهلوئی مهم مدافعه را متانت همین قلعه، ایفا نموده است !!!»

- در صفحه ۵۵ از مصلی و مدرسه میرزا سخن رفته :

« در طرف شمال شرقی شهر بفاصله هزار قدم واقع بوده و قراری که مینویسند بنای مصلای اول را ملوک گرت نموده و بنای مصلای دوم را امیر تیمور کورگان نهاده و بنای سوم را سلطان حسین بایقرا انجام داده است.

در زمان سلطان حسین ؛ امیر نظام الدین علی شیر مسجد جامع و شفاخانه بزرگ با یک مدرسه و خانقاه بعنوان مدرسه و خانقاه اخلاصیه در اینجا تأسیس نموده بود، که از حیث بناء و تکلف در عمارت دارای شهرت بزرگی بوده است.

صاحب بحیره مینویسد (که درین سال یعنی ۱۰۲۳ هجری مانند مدرسه میرزا در کل ایران و توران مدرسه به شکوه و صفا نیست و آنرا بصرف مبلغ خطیری احداث فرموده اند. یعقوب بیگ، شاه تبریز نظر به روابط اتحادی که با سلطان حسین میرزا داشت، قرار درخواست سلطان (۶۰۰) قطار سنگ مرمر از تبریز برای مصرف این مدرسه فرستاده است - دخمه میرزا و فرزندان او که درانجاست، یکی از نوادر آثار عمرانی دنیاست. سنگ هفت قلم بر سر قبر یکی از اولادهای میرزا گذاشته شده، که به آن نفاست سنگی در دنیا نیست. استادی به ۱۲ سال آن را برای قبر خود سلطان ساخته بود. چون آنرا در اینجا نهادند به دوازده سال سنگ دیگری به همان ترتیب تهیه نمود. »

من ضمن مضمون "یادی از مرحوم جنرال عبدالکریم مستغنی - خاطره ای از ۳۷ سال پیش هریوه - شهر مبارک هرات" که بتاريخ ۱۲ جنوری ۲۰۰۵ نوشته بودم، در زمینه سفر هرات و "سنگ هفت قلم" سطوری نوشته بودم، که قسمتی از آنرا درینجا نقل میکنم :

« در مدت اقامت خود در هرات، از همه آبدات باعظمت تاریخی آن شهر پرفیض دیدن کردیم. مصلی ها، مسجد جامع هرات، گازرگاه شریف - مزار پیر هرات حضرت خواجه عبد الله انصاری - و دگر جاهای دیدنی را زیارت کردیم. "سنگ هفت قلم" را که هنر نقاری بر سنگ را نشان میدهد و شاید نظیری در جهان نداشته باشد، هم از نظر گذشتانندیم و به داستان هنرمندی که چنین اثر نفیسی را به یادگار مانده، آفرین گفتیم. نوشته ها و نقش و نگارهای روی سنگ خارا، همه بشکل برجسته کار شده و در کمال نفاست و ظرافت، که چشم را خیره کرده و بیننده را مات و مبهوت خود میسازد.

خدا کند که این اثر یگانه، از لیل و نهار زمانه، در امان مانده باشد!!!! « (۵)

توضیحات :

- ۱ - مرحوم نایب سالار عبدالرحیم خان - که گویند یکی از خدمتگاران صادق افغانستان بود - از قبیلۀ "صافی" و امامی مرحوم "استاد خلیل الله خلیلی" بود.
- ۲ - صفحه چهارده، مربوط به تقریظها بر "دیوان خلیل الله خلیلی"، چاپ محمد هاشم امیدوار هراتی، چاپخانه حیدری، تهران ۱۳۴۱. شاید این اولین مجموعه شعری استاد سخن "خلیلی افغان" باشد، که با این قطع و صحافت زیبا، طبع گردیده است.
- ۳ - این مقاله به سلسله نشر مقالات سابقم، در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نیز نشر گردیده و اکنون در آرشیف بنده در آنجا هم قابل دریافت میاشد.
- ۴ - از نویسنده مبارز و ملی افغان، خانم ملالی موسی نظام ممنونم، که فوتوکاپی این "انیس" را در اختیارم گذاشت.
- ۵ - این مقاله در آرشیف بنده در پورتال "افغان جرمن آنلاین" قابل دریافت است؛ بمانند همه مقالات بی شمار دیگرم.